



اصطلاح‌شناسی «کتاب» و «قرآن» در نگاه دانشمندان علم اصول*

دکتر ملیکا بایگانیان^۱

دانش آموخته دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد

Email: m.bayganian@gmail.com

دکتر محمدحسن رستمی

دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد

Email: rostami@um.ac.ir

دکتر محمدجمال‌الدین خوش‌خاضع

استادیار دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)

Email: khoshkhazeh@isr.ikiu.ac.ir

چکیده

در آیات وحی برای دلالت بر متن مقدس مسلمین از دو نام کتاب و قرآن، بیش از هر نام دیگری استفاده شده که با وجود همپوشی مصداقی، مفاهیمی متفاوت از یکدیگر داشته، به جای یکدیگر به کار برده نشده‌اند. در طول تاریخ علم اصول نیز برای دلالت بر نخستین دلیل شرعی یعنی متن مقدس آسمانی مسلمین، این دو نام پرکاربردترین نام‌ها بوده‌اند. پاسخ به این پرسش که آیا در علم اصول، این دو نام، آگاهانه، هدفمند و با توجه به تفاوت‌های مفهومی به کار رفته‌اند یا کاربردی سلیقه‌ای و مسامحه‌آمیز داشته‌اند، نیز این پرسش که مفهوم دو نام مذکور در علم اصول چه ارتباطی با مفهوم این نام‌ها در قرآن کریم دارد انگیزه‌ای برای شکل‌گیری پژوهش پیش رو بوده است. بر این اساس بررسی ارتباط مفاهیم نام‌های کتاب و قرآن در علم اصول با مفهوم این نام‌ها در قرآن کریم در ضمن آگاهی از چرایی و چگونگی تعاریف اصولیان، رسالت پژوهش پیش رو را شکل داده است. نتایج حاصل به خوبی نشان می‌دهد که علم اصول، علمی پیشتاز و مؤثر در ارائه تعریف از متن مقدس مسلمین بوده، در آن تعاریفی متعدد، ارائه و نام‌های کتاب و قرآن به صورتی هدفمند و معنادار و در ارتباط با مفهوم آن‌ها در قرآن کریم استفاده شده‌اند.

کلیدواژه‌ها: نام‌های قرآن، کتاب، قرآن، علم اصول، تفاوت‌های مفهومی.

*. تاریخ وصول: ۱۳۹۷/۰۳/۲۵؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۹۷/۰۹/۰۵.

۱. نویسنده مسئول

The Terminology of “the Book” and “Quran” from the Viewpoint of Scholars of Usul Science

Melika Baigianian, Ph.D. Graduate of Islamic Jurisprudence and Foundations of Islamic Law, Ferdowsi University of Mashhad (Corresponding Author)

Mohammad Hassan Rostami, Ph.D. Associate Professor, Ferdowsi University of Mashhad

Mohammad Jamal al-Din Kosh Khaze, Ph.D. Assistant Professor, Imam Khomeini International University

Abstract

In revelation verses, in order to indicate the Muslims' holy text, the two names of the Book and Quran are used more than any other name; despite the extensional overlap of the two names, they have different meanings and have not been used interchangeably. Furthermore, throughout the history of the Usul science, in order to indicate the first religious proof i.e. the Muslims' heavenly text, these two names have been the most widely used names. Answering the question of whether these two names have been used consciously, purposefully and according to their conceptual differences or have been applied arbitrarily and tolerantly, in addition to the issue of the relation between the meanings of these two names in the Usul science and their meanings in the Holy Quran have been an incentive to the formation of the present research. Accordingly, studying the relation of the meanings of the names of the Book and Quran in the Usul science with their meanings in the Holy Quran, in addition to realizing why and how the Usulis have defined them, have constituted the mission of the present research. The results clearly show that the Usul science is a leading and effective science in defining the Muslims' holy text, several definitions have been given therein and the names of the Book and Quran have been used in a purposeful and meaningful way in connection with their meanings in the Holy Quran.

Keywords: Quran names, the Book, Quran, Usul Science, Conceptual Differences

مقدمه

آیات متعدد در بردارنده دو نام کتاب و قرآن به روشنی گویای آنند که هر یک از این دو با داشتن مفهومی مختص به خود، کاربردی متفاوت از یکدیگر داشته است. به عنوان مثال در قرآن کریم، به نام قرآن با اسم اشاره نزدیک «هَذَا» (برای نمونه: انعام: ۱۹؛ یونس: ۳۷؛ یوسف: ۳؛ اسراء: ۹ - ۴۱ - ۸۸؛ کهف: ۵۴) و به نام کتاب با اسماء اشاره دور «ذَلِكَ» و «تِلْكَ» اشاره شده است (برای نمونه: بقره: ۲؛ عنکبوت: ۵۱؛ یونس: ۱؛ یوسف: ۱؛ رعد: ۱؛ حجر: ۱) نیز اتصاف به عربیت، اغلب در مورد قرآن به کار رفته و اصراری نسبت به اثبات عربیت و نفی عجمیت برای کتاب به چشم نمی‌خورد (برای نمونه: یوسف: ۲؛ طه: ۱۱۳؛ زمر: ۲۸؛ فصلت: ۳). این تفاوت کاربرد، ناشی از مفاهیم مختلفی است که اولین مخاطبان قرآن از ماده «ک-ت-ب» و «ق-ر-ء» داشته‌اند. به دلیل وجود متون مقدسی چون تورات، انجیل، زبور و یسنا که از سویی به عنوان احکام و قوانین خداوند معرفی می‌شدند و از سوی دیگر بخش‌هایی از آن‌ها در کنیسه‌ها، کلیساها و معابد به عنوان ورد و ذکر قرائت می‌شد (پورداوود، ۱۱۳؛ کریستنسن، ۳۳۲-۳۱۳؛ دقیقیان، ۶۴؛ رابرتسون و دنیس، ۵۲/۱)، در ذهن اعرابی که در آستانه نزول قرآن و در ارتباط با مسیحیان و یهودیان می‌زیسته‌اند، دو نوع برداشت نسبت به متن مقدس وجود داشته است. نخست متن مقدسی دستورمحور، مشتمل بر قوانین و احکام لازم الاجرا که از جانب خداوند، نازل و کتاب نامیده می‌شده و دوم متن مقدسی ملموس، در دسترس، قابل قرائت و خواندن که قریانا نامیده می‌شده است (Jeffery, 245). آشنایی و پیشینه ذهنی اعراب با این دو مفهوم و این دو نام سبب شد در آیات نیز، جنبه تشریفی و فرمانی بودن کتاب و نیز جنبه ملموس بودن قرآن و ارتباط آن با مخاطب لحاظ شود. آیات «حَمِّمِ الْكُتُبِ الْمُتَمِّينِ. إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ. وَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدِينًا لَعَلِي حَكِيمٌ» (زخرف: ۴ - ۱) به خوبی مفاهیم پیش‌گفته در مورد کتاب و قرآن را باز می‌تابانند. در این آیات ضمن آنکه کتاب و قرآن دو روی یک سکه معرفی شده‌اند، کتاب، ناظر به وجهی است که ارتباطی مستقیم با رب العالمین دارد و قرآن، ناظر به صورت نازل‌شده، ملموس و تحقیقی دانسته شده است. ریشه این تداعی‌ها، ذهنیت نخستین مخاطبان قرآن از قرآن به عنوان یک متن در دسترس و مورد نیاز برای مراسم مذهبی است که می‌توانسته است آنان را به دور یکدیگر جمع و با آنان ارتباط برقرار کند. نیز نهفته در تلقی است که آنان نسبت به جنبه تشریف و فرمانی بودن کتاب و صدور از بالا به پایین آن داشته‌اند (پاکتچی، درس‌گفتار تاریخ قرآن ۲، جلسه هشتم).

حال پرسش آن است که چنین انگاره‌هایی در مورد کتاب و قرآن در تاریخ فرهنگ اسلامی تا چه میزان ثابت یا متغیر بوده‌اند؟ یکی از علوم مهم اسلامی که به دلیل فراوانی هر دو نام کتاب و قرآن در آن می‌توان پاسخ این پرسش را در آن جستجو کرد، علم اصول فقه است. چه اینکه در دیگر علوم اسلامی یا یکی از این

دو نام، موضوعیت داشته یا اساساً از نام دیگری غیر از این دو استفاده شده است. همچون علوم قرآنی که در آن، نام قرآن و علم کلام که در آن نام کلام الله از فراوانی و موضوعیت بیشتری برخوردار است. در پژوهش حاضر و در راستای مطالعه نام‌های مذکور در علم اصول، ابتدا از میزان گرایش اصولیان به تعریف متن مقدس مسلمین، سخن به میان آمده، سپس موضوعیت نام‌های کتاب و قرآن در تعاریف اصولیان دنبال شده و در پایان با تکیه بر تعاریف، تفاوت‌های مفهومی نام‌های کتاب و قرآن و ارتباط آن‌ها با نخستین انگاره‌ها از نام‌های مذکور رصد شده است. حال در نخستین گام می‌بایست به دنبال پاسخ به این پرسش بود که آیا اصولیان اساساً تعریفی از متن مقدس مسلمین ارائه کرده‌اند؟

رویکرد عدم ارائه تعریف از متن مقدس مسلمین

رویکرد نخست، مربوط به اصولیانی است که گرچه تعاریفی از سنت، اجماع، قیاس و اصطلاحاتی از این دست ارائه کرده‌اند؛ اما به معرفی صریح و مستقل متن مقدس^۱ گرایشی نشان نداده‌اند. باید گفت این رویکرد از دیرباز طرفداران قابل توجهی داشته است.

۱. امامیه

در نخستین آثار اصولی امامیه یعنی آثار نگاشته شده در نیمه دوم قرن چهارم و قرن پنجم هجری، تعریف مشخصی از متن مقدس به چشم نمی‌خورد (مفید؛ سید مرتضی؛ طوسی؛ سراسر آثار) همچنین در آثار مهم اصولی مربوط به قرون ششم تا هشتم هجری نیز جز در یک اثر (علامه حلی، نهاییه، ۱/۳۳۱) تعریفی مشخص ارائه نشده است (محقق حلی؛ علامه حلی، تهذیب؛ علامه حلی، مبادی، سراسر آثار). در این دوران، تنها در «نهایة الوصول» نظرات اصولیان اهل سنت در این باره گردآوری شده است. این روند تا حدود چهار قرن یعنی در فاصله قرون نهم تا اواخر قرن دوازدهم هجری ادامه یافته (فاضل مقداد؛ شهید ثانی؛ ابن شهید ثانی؛ تونی؛ فیض کاشانی؛ وحید بهبهانی، سراسر آثار) و در طول این دوران جز در «کاشفة الحال» (ابن ابی جمهور احسائی، ۱۰۵) و «زبدة الاصول» (شیخ بهایی، ۱۶۷) که در آنها تعاریفی به صورت نقل قول از پیشینیان ذکر شده، اشاره‌ای مستقیم به تعریف متن مقدس در آثار اصولی امامیه به چشم نمی‌خورد. تا آنکه از اواخر سده دوازدهم، تحولی در این زمینه به وجود آمده و در برخی آثار، تعاریفی چند از کتاب و قرآن به چشم می‌خورد که البته صرفاً گردآوری و نقل قول از آثار اصولی اهل سنت است (نراقی، انیس المجتهدین، ۱۸۳ - ۱۸۶؛ همو، تجرید، ۴۳) ضمن آنکه در بیشتر این آثار، معرفی متن

۱. در این نوشتار، به دلیل موضوعیت داشتن نام‌های کتاب و قرآن و در نتیجه ضرورت دقت در کاربرد اصطلاحات مذکور، سعی شده است تنها در مواردی که دقیقاً منظور نگارنده همین اصطلاحات هستند از دو نام کتاب و قرآن استفاده شود و در موارد دیگر، که منظور قرآن بما هو قرآن است از عنوان متن مقدس مسلمین یا صورت اختصاری آن یعنی متن مقدس استفاده شود تا خلط مبحث صورت نگیرد.

مقدس، در ضمن دیگر مباحث مطرح شده و بخشی مستقل را به خود اختصاص نداده است (میرزای قمی، ۴۰۹ و ۴۸۲؛ طباطبایی المجاهد، ۳۲۷؛ حائری اصفهانی، ۱۲۵؛ موسوی قزوینی، ۲۷۳؛ جابلقی، ۲/۲۱۸). هرچند از اواخر قرن دوازدهم در آثار امامیه تحولی کمی در این زمینه به چشم می‌خورد؛ اما باز هم در برخی آثار مهم قرون متأخر و معاصر، تعریف مشخصی از متن مقدس ارائه نشده است (انصاری؛ آخوند خراسانی؛ مظفر؛ صدر؛ خویی، سراسر آثار).

۲. اهل سنت

رویکرد عدم ارائه تعریف، در میان اصولیان اهل سنت نیز رواج قابل توجهی داشته است. چنانکه تقریباً در نیمی از آثار اصولی آنان که برخی جزو آثار مهم و برجسته این علم نیز محسوب می‌شوند، تعریفی از کتاب و قرآن به چشم نمی‌خورد. در نخستین آثار مدون بازمانده اصولی از نیمه دوم قرن دوم تا اواخر سده چهارم، تعریفی مشخص از متن مقدس ارائه نشده است (شافعی؛ شاشی؛ جصاص، سراسر آثار). همچنان که از سده پنجم تا اواخر قرن ششم هجری یعنی همزمان با ارائه نخستین تعاریف از متن مقدس در علم اصول نیز، در برخی آثار مهم اصولی، تعریفی ذکر نشده است (عکبری؛ بصری؛ قاضی ابویعلی؛ ابواسحاق شیرازی، التبصره؛ همو، اللمع؛ جوینی، البرهان؛ همو، التلخیص؛ همو، الورقات؛ غزالی، المنخول؛ ابن عربی معافری، المحصول؛ فخررازی، المحصول؛ ورجلانی، سراسر آثار). حتی در برخی از این آثار، با وجود آنکه بخش یا بخش‌هایی به متن مقدس اختصاص یافته، تعریفی در این زمینه به چشم نمی‌خورد (عکبری؛ ابن عقیل بغدادی، سراسر آثار). نیز از قرن هفتم هجری، یعنی از زمان طرح یکی از تعاریف مهم متن مقدس در علم اصول، تعدادی از آثار اصولی باز هم فاقد تعریفی مشخص در این باره‌اند (قرافی؛ ابن تیمیه، سراسر آثار). باید افزود که در میان برخی آثار اصولی معاصر اهل سنت نیز همین رویکرد دنبال شده است (عثمین، الاصول؛ زاهدی؛ قادر باکستانی؛ سلمی، سراسر آثار).

دلایل عدم ارائه تعریف

چنان که پیداست نبود تعریفی از کتاب و قرآن، تنها به آثار اصولی کم‌رونق و کم‌اهمیت اختصاص نداشته تا بتوان دلیل آن را صرفاً بی‌دقتی و کم‌توجهی نویسندگان دانست؛ بلکه عدم اقدام به تعریف در آثاری صورت گرفته است که بعضاً از آثار مهم و برجسته علم اصول محسوب می‌شوند. اگرچه ممکن است اصولیان به دلیل مشترک بودن این دو نام در میان دیگر علوم اسلامی، خود را ملزم به ارائه تعریف از کتاب و قرآن ندیده و آنها را جهت معرفی، به علمی دیگر همچون علوم قرآنی که به صورت تخصصی عهده‌دار مباحث قرآنی است سپرده باشند؛ اما دلایل مهم‌تری نیز در عدم تمایل به ارائه تعریف دخیل بوده

که عبارتند از:

۱. بدیهی‌انگاری دو نام کتاب و قرآن

نخستین دلیل می‌تواند آن باشد که دو نام کتاب و قرآن همچون واژگان اجماع و استصحاب جزو اصطلاحات تخصصی علم اصول به شمار نیامده‌اند؛ بلکه این نام‌ها از دیرباز نام‌هایی آشنا در فرهنگ اسلامی با تمام گستره و وسعتش بوده‌اند. حتی اگر این دو نام از سوی اصولیان به دیده اصطلاحاتی تخصصی در علم اصول نیز نگریسته شده باشند، چنان نام‌آشنا و مشهور بوده‌اند که بی‌نیاز از هرگونه تعریف دانسته شده‌اند و از این نظر با اصطلاحاتی نوپدید، دیریاب و نیازمند به تعریف قابل مقایسه نبوده‌اند. شاید از همین رو است که محقق کتاب الاحکام آمدی، ذیل تعریف وی از کتاب و قرآن، این دو را واژگانی واضح دانسته که حتی بی‌سوادان و کسانی که در ابتدای راه سوادآموزی هستند نیز مفهوم آن را می‌دانند. از نظر وی تعریف چنین واژگانی که مفهومی پیچیده نداشته و نیازمند توضیح به وسیله قیود دیگر نیستند، تکلفی بی‌جا و پیروی از سیره و مسلک علمای منطق است که در ذهن بسیاری از علما رسوخ کرده است (آمدی، ۱/ ۱۶۰). صنعانی نیز معتقد است مراد از قرآن در علوم اسلامی منطبق با همان فهم و برداشت همگانی است و از آنجا که هیچ اصطلاحی واضح‌تر و مشهورتر از قرآن نیست، قرآن هرگز با غیر خود اشتباه نمی‌شود تا نیازمند به تعریف داشته باشد (صنعانی، ۶۴).

باید افزود در میان قرآن‌پژوهان نیز قرآن از اصطلاحات مشهور و واضحی دانسته می‌شود که نیازمند تعریف نبوده (مطبری، ۲۵) نسبت به صفات آن، چنان اشراف و احاطه‌ای وجود دارد که حتی ارائه تعریفی کوتاه از آن، اتلاف وقت است (کفافی، ۲۲). در همین راستا برخی قرآن‌پژوهان معاصر بر این باورند که توضیح مشهوراتی چون نماز، زکات و قرآن، مطلبی ساده و قابل فهم را به مسأله‌ای پیچیده تبدیل می‌کند و بر علم، چیزی نمی‌افزاید (طیار، ۲۲). با وجود چنین تفکری در میان قرآن‌پژوهان، بعید نیست چنین ذهنیتی در میان اصولیان نیز از دیرباز تاکنون وجود داشته باشد.

۲. اعتقاد به تعریف‌ناپذیری دو نام کتاب و قرآن

شواهد نشان از آن دارد که برخی اصولیان به دلیل علم دانستن کتاب و قرآن، از تعریف این دو سر باز زده‌اند. تفتازانی با مقایسه‌ای میان کتاب در عرف نحویان و کتاب در عرف اصولیان بر علم بالغلبه بودن کتاب تأکید کرده، می‌نویسد: «کتاب اگرچه در لغت، اسمی برای هر نوع مکتوب است؛ اما این اصطلاح همان‌گونه که در عرف نحویان صرفاً برای دلالت بر کتاب سیبویه کاربرد دارد، در عرف اصولیان و فقها نیز تنها از آن، کتاب خداوند که در مصاحف، مکتوب شده فهمیده می‌شود و به عبارتی دیگر کتاب در این معنا علم شده است. از نظر وی قرآن نیز اگر چه در لغت به معنای قرائت است؛ در عرف عام چیزی جز

مجموعه‌ای معین از کلام خدا از آن فهمیده نشده و همچون کتاب در این معنا علم شده است (تفتازانی، ۱/ ۴۶). اصولیان دیگری نیز شبیه همین مطلب را بیان کرده‌اند (ابن‌امیر الحجاج، ۱۲/۲ - ۱۳ - شوکانی، ۱/ ۸۶).

بدین ترتیب قرآن و کتاب، اسامی علم و نام‌های خاصی دانسته شده‌اند که بر امور جزئی و شخصی دلالت دارند. خواه حقیقت قدیم ازلی و خواه کلام منزل آغاز شده با سوره فاتحه و پایان یافته با سوره ناس، هر یک از این دو که مفهوم کتاب و قرآن باشند تشخیص داشته و جزئی و شخصی محسوب می‌شوند. این در حالی است که بر اساس قواعد تعریف در منطق صوری، تنها امور کلی قابل تعریف بوده و امور جزئی، تعریف‌بردار نیستند و صرفاً می‌بایست به وسیله عوارض وجود خارجی یا از طریق حواس، مانند اشاره شناخته و شناسانده شوند (ابن‌سینا، ۱۷۱؛ فخررازی، شرح عیون، ۱/ ۵۶؛ علامه حلی، جوهر النضیذ، ۲۳۱).

گفتنی است این دلیل، حتی در زمان حاضر و در میان قرآن‌پژوهان معاصر نیز، جایگاهی مهم دارد. چنانکه برخی از آنان، همین دلیل را عامل اصلی اختلاف علما در جواز یا عدم جواز تعریف متن مقدس دانسته (ابوسلیمان، ۲۰) و برخی دیگر نیز به همین دلیل به این پرسش که آیا اساساً امکان تعریف منطقی متن مقدس وجود دارد، پاسخی منفی داده‌اند (دراز، ۴۳؛ قطان، مباحث، ۱۶؛ زررور، ۴۶). از نظر این دسته از قرآن‌پژوهان تعاریفی نیز که اصولیان از قرآن و کتاب به مثابه یکی از حقایق کلیه و به شکل منطقی و ظاهراً متشکل از جنس و فصل ارائه کرده‌اند، صرفاً به منظور تقریب معنای قرآن و کتاب و جدا ساختن این دو از مواردی بوده است که در اسم ولو به صورت فرضی با آن‌ها مشارکت دارند. همچون سایر کتب الهی، احادیث قدسی و برخی احادیث نبوی که با قرآن و کتاب در وحی بودن مشترکند و ممکن است این گمان را به وجود آورند که در اسم نیز با آن‌ها اشتراک دارند. به همین دلیل علما بر آن شده‌اند تا با برشماری برخی صفات متمیزه، اختصاص این اسم را به قرآن و کتاب نشان دهند (مرکز الثقافه و المعارف القرآنیه، ۱/ ۴۰ - ۴۱).

۳. فقدان ابزار مناسب برای تعریف

فرضیه‌ای دیگر که می‌تواند پرهیز برخی اصولیان از ارائه تعریف قرآن و کتاب را توجیه کند آن است که اصولیان به دلیل عدم تناسب این دو مفهوم با چارچوب منطق صوری، ترجیح داده‌اند از تعریف منطقی برای معرفی این دو استفاده نکنند. چه اینکه مفاهیم قرآن و کتاب در فضای طبیعی شکل گرفته و با مفاهیمی که از همان ابتدا در فضای علم منطق با تعریف و چینش جنس و فصل تکوین یافته بودند متفاوت به نظر می‌رسیدند.

توضیح بیشتر آنکه میان زبان صوری و زبان طبیعی از جهت شکل‌گیری مفاهیم تفاوتی اساسی وجود دارد. در زبان صوری، مفاهیم با تعریف و با چینش جنس و فصل در کنار یکدیگر ایجاد شده، تاریخمند نیستند؛ در حالی که مفاهیم شکل‌گرفته در دنیای طبیعی، تاریخمند و حاصل تجربه زیسته انسان‌ها هستند. به همین دلیل است که برای تعریف مفهوم «مربع» که اساساً مفهومی تاریخمند نیست و انتظار تغییر و اختلاف در مورد آن محدود است می‌توان به زبان منطقی و صوری روی آورد؛ اما برای مفهوم «زیبایی» که کاملاً تاریخی و مرتبط با تجربه زیسته و انباشت اطلاعات افراد است نمی‌توان چنین تعریفی ارائه داد. حتی کسانی که برای مفهوم «زیبایی» تعریف ارائه کرده‌اند دست به یک مهندسی معکوس زده و سعی داشته‌اند مفهومی را که تکوین و رشد آن در فضای زبان طبیعی بوده را از زبان طبیعی خارج کرده و در قالبی صوری بازتعریف کنند. در حقیقت مفاهیم شکل‌گرفته در فضای طبیعی و تاریخی باید با زبان خود و نه بر اساس زبان صوری و حد و رسم شناخته و شناسانده شوند (پاکتچی، الزامات زبان‌شناختی، ش ۱۱۶/۱؛ همو، درس گفتار روش تحقیق، جلسه چهارم).

برخی اصولیان نیز، با وجود آنکه این امکان را داشته‌اند تا مانند برخی دیگر، تعریفی منطقی از متن مقدس ارائه کنند؛ لزومی به این کار ندیده، سعی کرده‌اند معرفی خود را به گونه‌ای دیگر شکل دهند. چونان که گاه در ضمن بیان برخی مباحث اصولی، از مؤلفه‌هایی سخن به میان آورده‌اند که اصولیان صاحب تعریف نیز از همان مؤلفه‌ها برای تعریف خود استفاده کرده‌اند که این خود، نوعی معرفی کتاب و قرآن بدون ارائه تعریف منطقی و چیدن جنس و فصل در کنار یکدیگر بوده است. برای نمونه ابواسحاق شیرازی ضمن بحث از عدم جواز نسخ قرآن توسط سنت، مؤلفه اعجاز را ویژگی منحصر به فرد قرآن دانسته که مانع از نسخ قرآن به وسیله سنت می‌شود (التبصره، ۲۶۸).

رویکرد ارائه تعریف از متن مقدس مسلمین

چنانکه گذشت رویکرد عدم گرایش به تعریف متن مقدس در میان اصولیان رواج داشته؛ اما این هرگز به معنای فراگیر بودن آن در میان اصولیان نبوده است. حداقل در مورد اهل سنت می‌توان گفت که رویکرد گرایش به تعریف نیز به موازات رویکرد عدم گرایش وجود داشته است. به گونه‌ای که نه فقط یک یا دو نفر از اصولیان و نه تنها در یک برهه زمانی مشخص، بلکه در طول تاریخ علم اصول، حدود نیمی از اصولیان که برخی نیز از علمای برجسته و تأثیرگذار در این علم بوده‌اند دست به تعریف متن مقدس زده و تعاریف مختلف و متنوعی از آن ارائه کرده‌اند. تعدد و تنوع این تعاریف چنان بوده است که اصولیان متعددی به گردآوری این تعاریف پرداخته‌اند (شیخ بهایی، ۱۶۷؛ نراقی، انیس المجتهدین، ۱/ ۱۸۳ - ۱۸۴؛ شوکانی، ۱/ ۸۶). این تعدد و تنوع، برخی قرآن‌پژوهان معاصر را نیز متقاعد ساخته تا در ضمن آثار قرآنی

خود، بخشی را با عنوان «تعاریف قرآن از دیدگاه اصولیان» ترتیب داده، به بررسی آن‌ها پردازند (زرقانی، ۱/ ۱۲؛ ابوشهبه، ۲۱-۲۲؛ زحیلی، ۱۳/۱؛ حمدی زقزوق، ۱۰۱). همچنین تعداد قابل توجه این تعاریف، برخی دیگر از قرآن‌پژوهان معاصر را بر آن داشته تا چهار طیف از علمای اسلامی، یعنی اصولیان، فقیهان، نحویان و متکلمان (جریسی، ۲۰) و یا سه گروه اصولیان، فقیهان و نحویان (سلامه، ۱/ ۲۰؛ صابونی، ۸) را ارائه‌دهندگان تعریف از متن مقدس معرفی کرده و البته اصولیان را در صدر این دسته از علمای علوم اسلامی قرار دهند. آن‌گونه که پیداست حتی در خود کتاب‌های علوم قرآنی نیز بیش از آنکه سخن از قرآن‌پژوهان و تعاریف ارائه‌شده از سوی آنان باشد، سخن از اصولیان و تعاریف آنان از متن مقدس است. تنها در یکی از آثار قرآن‌پژوهی معاصر، در کنار اصولیان، از قرآن‌پژوهان نیز به عنوان ارائه‌کنندگان تعریف یاد شده است (مجیدی، ۳۰۵).

گونه‌های تعریف

۱. تعاریف برآمده از آیات و روایات

یکی از گونه‌های تعریف متن مقدس توسط اصولیان، تعریف با استفاده از آیات و روایات است. چنانکه در یکی از آثار اصولی سده پنجم آمده است: القول فی الاصل الاول: وهو الكتاب. قال الله تعالی: وانه لكتاب عزیز لا یاتیه الباطل من بین یدیه ولا من خلفه تنزیل من حکیم حمید (فصلت: ۴۲) و قال الله تعالی: کتاب انزلناه الیک لتخرج الناس من الظلمات الی النور باذن ربهم الی صراط العزیز الحمید (ابراهیم: ۱) و... (خطیب بغدادی، ۱/ ۱۹۳-۱۹۴). این نوع معرفی در آثار قرآن‌پژوهان نیز به وفور یافت می‌شود (عثمینی، اصول فی التفسیر، ۶-۷؛ جدیع، ۹؛ ابوشهبه، ۲۱-۲۲). در برخی از آثار قرآن‌پژوهی معاصر، افزون بر تمسک به قرآن و روایات، از سخنان صحابه و تابعان نیز برای معرفی قرآن استفاده شده است (دیب البغا، ۲۵). یادکرد این نکته ضروری است که گرچه این نوع از تعاریف کتاب و قرآن، خود می‌تواند بخشی از تاریخ تعاریف موجود در این علم محسوب شود؛ اما از آنجا که در این نوع تعاریف، آیات و روایاتی بسیار بدون توضیح و بیان دلیل انتخاب استفاده شده، این نوع معرفی، صرفاً مجموعه‌ای از آیات و روایات به نظر می‌رسد که بی‌هیچ هدف علمی خاصی، تنها بر اساس ذوق و سلیقه و به دلیل تبرک و تیمن در معدودی از آثار اصولی جای گرفته و نمی‌تواند چندان که باید برای پژوهش معنادار و راهگشا باشد.

۲. تعاریف منطقی

دومین نوع معرفی، معرفی‌هایی است که به شکل تعاریف منطقی رخ نموده‌اند. به گونه‌ای که می‌توان عناصر تشکیل‌دهنده این تعاریف و مؤلفه‌های آن‌ها و به عبارتی دیگر، جنس و فصلشان را از یکدیگر

تفکیک کرد. همچون این تعریف که: «کتاب الله تعالی: ما نقل الینا بین دفتی المصاحف علی الاحرف السبعة المشهورة نقلاً متواتراً» (دبوسی، ۲۱).

این نوع از تعاریف که تعدادی فراوان و تغییراتی معنادار داشته و هدفمند بودن آن‌ها کاملاً روشن است را با توجه به محتوا و تاریخ تعاریف می‌توان به سه دوره تقسیم کرد.

دوره نخست سده پنجم تا نیمه نخست سده هفتم: در این دوره تعاریفی مبتنی بر مؤلفه‌های محوری نقل و کتابت ارائه شده‌اند. مانند اولین تعریف دبوسی که به این شرح است: «ان الحجج الشرعية الموجبة للعلم اربع: کتاب الله تعالی و خبر الرسول المسموع منه و المروى بالتواتر عنه والاجماع... کتاب الله تعالی: ما نقل الینا بین دفتی المصاحف علی الاحرف السبعة المشهورة نقلاً متواتراً» (دبوسی، ۲۱). تعاریف دیگری نیز با مقداری تغییر؛ اما با دربرداشتن همین دو مؤلفه در سده‌های مذکور ارائه شده‌اند (سرخسی، ۲۷۹/۱؛ سمعانی، ۲۹/۱؛ غزالی، المستصفی، ۸۱/۱).

دوره دوم از سده هفتم تا نیمه دوم سده نهم: در این دوره تعاریفی مبتنی بر مؤلفه‌های محوری کلام، منزل و معجز ارائه شده‌اند. تنها در یکی از تعاریف این دوره، تعریف با مؤلفه منزل به تنهایی و بدون مؤلفه اعجاز به کار رفته (آمدی، ۱۵۹/۱) و در سایر تعاریف مؤلفه‌های سه‌گانه به همراه یکدیگر ذکر شده‌اند. مانند این تعریف از ابن‌حاجب (۶۴۶ ق): «الادلة الشرعية: الكتاب و السنة و الاجماع و القياس و الاستدلال وهی راجعة الی الکلام النفسی... الکتاب: القرآن، وهو الکلام المنزل للاعجاز بسورة منه.» (اصفهانی، ۴۵۷/۱). تعاریف دیگری نیز با اندکی تغییر؛ اما با دربرداشتن همین سه مؤلفه در سده‌های مذکور ارائه شده‌اند (طوفی، ۵/۲؛ سبکی، الابهاج، ۱۹۰/۱؛ فناری، ۳/۲). گفتنی است در برخی تعاریف، مؤلفه «المتعبد بتلاوته» نیز بر پیکره تعاریف اضافه شده است. مانند این تعریف از سبکی: «الکتاب: القرآن، و المعنى به هنا: اللفظ المنزل علی محمد (ص) للاعجاز بسورة منه، المتعبد بتلاوته» (سبکی، جمع الجوامع، ۱۷۷) و نیز تعاریف پس از وی که در آن‌ها از این مؤلفه در تعریف استفاده شده است (زرکشی، البحر المحيط، ۵۴/۱؛ ابن‌لحام، ۷۰).

دوره سوم از نیمه دوم سده نهم تا دوران معاصر: تعاریف این دوره به سه گونه قابل تقسیم‌اند: تعاریف تکراری و گزینشی، تعاریف تلفیقی و تعاریف تجمیعی.

منظور از تعاریف تکراری، تعاریفی هستند که از میان تعاریف پیشین انتخاب شده و عیناً تکرار شده‌اند. مانند این تعریف که محب‌الله بهاری (۱۱۱۹ ق) ارائه کرده است: «الأصول فأربعة: الكتاب و السنة و الإجماع و القياس..... الأصل الأول الکتاب: القرآن و عرّف القرآن بالمنزل للاعجاز بسورة منه.» (سهالوی، ۱۰-۲/۳). همچنین تعاریف مشابهی که در حقیقت انتخاب از میان تعاریف پیشین بوده‌اند (بک، ۵۱؛

مرداوی، ۱۲۳۷/۳ - ۱۲۳۸؛ صنعانی، ۶۲ - ۶۳؛ کافی اقصاری، ۵).

منظور از تعاریف تلفیقی نیز تعاریفی هستند که با ترکیبی از مؤلفه‌های قدیم و جدید شکل گرفته‌اند مانند تعریف ابن‌ممام حنفی که در آن از مؤلفه‌های از پیش موجود «لفظ»، «منزل» و «متواتر» و مؤلفه‌های جدید «عربی» و «منزل برای تدبر و تذکر» به این ترتیب استفاده شده است: «ادلة الاحکام الشرعية (الکتاب والسنة والاجماع والقياس)... فنقول (الکتاب) هو (القرآن) تعريفا (لفظيا) فانهما مترادفان بناء عليان کلاً منهما غلب في العرف العام على المجموع المعين من كلام الله تعالى المقروء على السنة العباد ثم استعمال القرآن في هذا المعنى اشتهر من لفظ الكتاب واطهر (و هو) اي القرآن (اللفظ العربي المنزل للتدبر والتذکر المتواتر) (ابن‌اميرالحاج، ۲۱۲/۲ - ۲۱۳).

تعاریف تجمیعی نیز تعاریفی هستند که بر اساس جمع و گردآوری تمامی مؤلفه‌های پیشین یا برخی مؤلفه‌های از قبل موجود شکل گرفته‌اند. مانند این تعریف: «الادلة المتفق عليها: کتاب و سنت و اجماع و قیاس... الادله الاصلية: اولاً: القرآن العظيم: هو كلام الله تعالى المنزل على رسول باللسان العربي للاعجاز باقصر سورة منه المكتوب في المصاحف المنقول بالتواتر المتعبد بتلاوته المبدوء بسورة الفاتحة المختوم بسورة الناس. فهو كلام الله تعالى بنظمه و معناه» (جیاش، ۱۸ - ۲۲) و تعاریف مشابه دیگر که ترکیبی از تمامی و یا اغلب مؤلفه‌های از پیش موجود هستند (شنقیطی، ۶۲ - ۶۵؛ حفناوی، ۱/۱۶؛ قطان، تاریخ التشریح، ۴۰؛ زحیلی، الوجیز، ۲۴ - ۳۴).

هدفمندی اصولیان در ارائه تعاریف

به دلیل شباهت برخی از این تعاریف به یکدیگر، شاید چنین به نظر برسد که ارائه این تعاریف، تکراری و بی‌هدف صورت گرفته است؛ اما بررسی دقیق‌تر، نشان‌دهنده هدفمندی اصولیان در ارائه این تعاریف است. برای اثبات این مدعا می‌توان به دلایلی همچون استمرار حضور تعاریف در آثار اصولی قرون متمادی، تغییر و تحول تعاریف در دوره‌های مختلف و نقش مبتکرانه و مؤثر اصولیان در ارائه تعاریف استناد کرد.

در حقیقت این تعاریف نه فقط در مقطعی کوتاه از تاریخ علم اصول؛ بلکه در مدت زمانی طولانی با این علم همراه بوده‌اند. این تعاریف از سده پنجم هجری یعنی از آغازین سال‌های اوج‌گیری دانش اصول فقه (پاکتچی، اصول فقه، ۲۹۶/۹) در کتب اصولی گنجانده شده‌اند.

همچنین این تعاریف، در قرون مختلف یکسان و همگون نبوده‌اند؛ بلکه با افزایش و کاهش قیود همراه بوده، از گونه‌ای به گونه دیگر تغییر یافته‌اند. برخی قرآن‌پژوهان معاصر، به هنگام بحث از تعاریف اصولیان،

از مناقشه و اختلاف میان اصولیان پیرامون تعاریف سخن گفته‌اند (حقیان، ۲۱۰).

نیز این تعاریف، نخستین تعاریف از متن مقدس مسلمین در آثار اسلامی هستند. در ابتدا و قبل از بررسی منابع علوم قرآنی، چنین به نظر می‌رسد که این تعاریف، از آثار علوم قرآنی - که اختصاصاً عهده‌دار مباحث قرآنی است - وارد آثار اصولی شده‌اند؛ اما تمرکز بر منابع علوم قرآنی نشان می‌دهد این تصور، درست و مطابق با واقع نیست. یعنی نخستین تعاریف ارائه‌شده از متن مقدس، در علم اصول و در قرن پنجم ارائه شده و آثار علوم قرآنی برجای مانده از سده اول تا پنجم، فاقد تعاریفی از جنس تعاریف علم اصول هستند. البته این فقدان با توجه به نوع این آثار کاملاً طبیعی به نظر می‌رسد؛ زیرا از قرن اول تا پنجم و به ویژه از قرن سوم تا پنجم یعنی دوران شکوفایی تدوین در زمینه علوم قرآنی، آثار قرآنی به صورت تک‌نگاری و موضوعی و نه به صورت جامع به نگارش درآمده‌اند (پاکتچی، ماهیت و ساختار علوم قرآنی، ۷۴ - ۷۷) و طبیعی است که نمی‌توان انتظار داشت در این گونه آثار که پیرامون موضوعی خاص شکل گرفته‌اند تعریفی از متن مقدس ارائه شده باشد (برای اطلاع از آثار نگاشته شده در قرون سوم و چهارم: نک: ابن ندیم، ۴۱ - ۵۸). حتی در قرن ششم نیز که مباحث مختلف قرآنی به صورت یک‌جا و در قالب یک علم مورد بررسی قرار گرفته (پاکتچی، ماهیت و ساختار علوم قرآنی، ۷۴ - ۷۷) باز هم تعاریفی از نوع تعاریف موجود در علم اصول به چشم نمی‌خورد (ابن عربی معافری، قانون؛ ابن جوزی، سراسر آثار). نقش علم اصول در معرفی صریح و مستقیم متن مقدس چنان بوده که نه تنها قرآن‌پژوهان متأخر را نسبت به این نقش پررنگ به اذعان و اعتراف واداشته (زحیلی، التفسیر، ۱۳/۱؛ فونوی، ۴۴۶/۱۰) بلکه آنان را به استفاده از این تعاریف در آثار خود ترغیب کرده است. به گونه‌ای که در برخی آثار آنان، ابتدا از مؤلفه‌های مطرح‌شده از سوی اصولیان برای معرفی قرآن سخن گفته شده و در مرحله بعد، مؤلفه‌هایی دیگر بدان افزوده شده است (قابل‌تصویر، ۹ - ۱۱). در برخی دیگر از آثار قرآنی نیز تعریف قرآن، بر اساس تجمیعی از مؤلفه‌های اصولیان شکل گرفته است (طنطاوی، ۳۸۷/۱؛ رضوان؛ ۳۷۰/۱؛ عتر، ۱۱). با وجود این تعاریف، حال سؤال این است که اصولیان قرون مختلف چه اهدافی را از ارائه آن‌ها دنبال می‌کرده‌اند؟

اهداف اصولیان از ارائه تعاریف

۱. تمایز دادن علم اصول از علم کلام

شواهد نشان می‌دهند اصولیان نگران این مسأله بوده‌اند که متن مقدس مورد بحث آنان در علم اصول، همان متن مقدسی دانسته نشود که در دیگر علوم و از همه مهم‌تر در علم کلام بررسی می‌شود. از آنجا که

در هر دو این علوم برای دلالت بر مفهوم متن مقدس از اصطلاحات مشترک یعنی قرآن و کتاب استفاده می‌شده، طبیعتاً این نگرانی می‌توانسته است جدی و مهم باشد و اصولیان را ناگزیر از تفکیک کند. نوشته‌های برخی اصولیان متمایل به ارائه تعریف، به خوبی این نگرانی را نشان می‌دهد. زرکشی در این باره می‌نویسد: «و يطلق القرآن، والمراد به المعنى القائم بالنفس الذى هو صفة من صفاته و عليه يدل هذا المتلو وذلك محل نظر المتكلمين، و اخرى و يراد به الالفاظ المقطعة المسموعة و هو المتلو و هذا محل نظر الاصوليين و الفقهاء و سائر خدمة الالفاظ كالنحاة و البيانين و التصريفيين و اللغويين و هو مرادنا» (البحر المحيط، ۲/۱۷۷).

افزون بر اصولیان متقدم (اصفهانى، ۱/۴۵۸؛ ابی زرعہ عراقی، ۱۰۵) اصولیان معاصر نیز همین دغدغه را در کتاب‌های اصولی خود منتقل کرده‌اند. چنانکه در یکی از آثار اصولی معاصر آمده است: «متکلمان، اصولیان، فقها و نحویان با آنکه همگی معتقدند قرآن کلام الهی است که بشر از آوردن مانند آن ناتوان است؛ اما تعاریف متفاوتی از قرآن ارائه کرده‌اند. دلیل این اختلاف آن است که متکلمان از قرآن، کلام نفسی و اصولیان، فقها و نحویان از آن کلام لفظی را افاده می‌کنند. چرا که برای آنان لفظ موضوعیت داشته، با استفاده از آن، احکام را استنباط و بر مراد فقهی یا نحوی خود دلیل می‌آورند (حفناوی، ۱/۱۶).

۲. نیاز علم اصول به تعاریف کاربردی

از آنجا که هر علم نیازهای خاص خود را دارد و مباحث و محتویات موجود در هر علم و حتی کاربرد اصطلاحات در آن متناسب با اقتضائات آن علم صورت می‌گیرد، اصطلاحات به ظاهر مشابهی که در علوم مختلف به کار می‌روند نیز به مثابه اصطلاحی نوپدید هستند که نیازمند تعریف و شناساندنند. دو اصطلاح قرآن و کتاب نیز گرچه به صورت مشترک در علوم اسلامی به کار گرفته شده‌اند؛ اما به عقیده اصولیان متمایل به تعریف، این اشتراک لفظی نباید و نمی‌تواند مانع از تعریف دو اصطلاح مذکور در علم اصول باشد. چه اینکه در هر یک از این علوم از زاویه‌ای متفاوت به متن مقدس نگریسته و از به کارگیری آن اهدافی متفاوت دنبال شده است. از این رو این دسته از اصولیان به دنبال آن بوده‌اند تا متن مقدسی را که در علم اصول مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد و متناسب با اهداف و نیازهای این علم است معرفی کنند. به متن مقدس در علم اصول، صرفاً به عنوان یک کل و یک مجموعه کامل و متعین نگریسته نمی‌شود. زیرا در این علم، از متن مقدس به عنوان دلیلی بر حکم بحث می‌شود و بر اساس همین نیاز، تک تک آیات، مهم و قابل اعتنا بوده و متن مقدس نامیده می‌شوند. همین نیاز متفاوت سبب شده است که مفهوم متن مقدس در علم اصول با مفهوم آن در علم کلام متفاوت باشد و افزون بر مجموع آن، تک تک آیات را نیز در برگیرد. بر همین اساس برخی اصولیان، تعریف متن مقدس را در علم اصول ضروری دانسته و بر آن

شده‌اند تا از طریق نوع تعریف و مؤلفه‌های مورد استفاده در آن، این تفاوت را بازتابانند. چنانکه تفتازانی در این باره می‌نویسد: «ان کلاً من الكتاب و القرآن يطلق عند الاصوليين على المجموع، و على كل جزء منه، لانهم انما يبحثون عنه من حيث انه دليل على الحكم و ذلك اية اية لا مجموع القرآن، فاحتاجوا الى تحصيل صفات مشتركة بين الكل و الجزء مختصة بهما.» (تفتازانی، ۱/ ۴۶).

۳. مرزبندی با دیگر ادله شرعی

در علم اصول، کتاب در کنار دیگر ادله قرار گرفته است. این بدان معناست که کتاب در علم اصول، حوزه‌ای مشترک با دیگر ادله داشته و از این رو ضروری است، مرزهای آن با دیگر ادله شرعی کاملاً تفکیک شود که البته معرفی مستقیم می‌توانسته است این هدف را به خوبی تأمین کند. وجوه مشترکی که اصولیان، قبل از تعریف متن مقدس میان کتاب و دیگر ادله ذکر کرده‌اند به خوبی نشان می‌دهد یکی از دلایل ارائه تعریف از سوی آنان، همین وجوه مشترکی بوده که میان ادله قائل بوده‌اند. به ویژه آنکه در میان ادله، سنت، مرزهای بسیار نزدیک‌تری با کتاب داشته و ضرورت این مرزبندی را دو چندان کرده است. معرفی کتاب و سنت به عنوان وحی، معرفی هر دو به عنوان دلایل ظهور و بروز یافته به وسیله قول رسول، معرفی هر دو به عنوان اصل ادله شرعی و مرجع دیگر دلایل و معرفی این دو به عنوان حجت، همگی نشان از آن دارد که این دو در نگاه اصولیان به یکدیگر بسیار نزدیک دانسته شده‌اند (آمدی، ۱/ ۱۵۸؛ ابن حزم اندلسی، ۱/ ۹۷؛ سمعانی، ۱/ ۳۲، ابن امیرالحاج، ۲/ ۲۱۲). با این اوصاف، یکی از نتایج طبیعی فاصله نزدیک میان کتاب و سنت می‌توانسته است تبادل به ذهن یکی از این دو هنگام شنیدن دیگری باشد. یعنی به دلیل وجود مرزهای مشترک قابل توجه میان کتاب و سنت این امکان وجود داشته که به هنگام کاربرد اصطلاح کتاب، ویژگی‌ها و مفاهیم مشترک یادشده میان این دو، پیش از مفاهیم اختصاصی کتاب به ذهن خطور کرده و گمان شود منظور از آن، دلیل شرعی خاصی نبوده است؛ بلکه هر آنچه از جنس وحی است می‌تواند از این اصطلاح برداشت شود. امکان رخداد همین تلقی یعنی انتقال مفاهیم مشترک به ذهن قبل از مفاهیم اختصاصی، اصولیان را ناگزیر از آن ساخت تا با ارائه تعریف، مراد حقیقی خود را نمایانده و ذهن را از این دست مفاهیم مشترک منصرف داشته و به سمت مفاهیم اختصاصی مورد نظر آن‌ها از اصطلاح کتاب سوق دهد.

علاوه بر اهداف سه‌گانه مذکور ارائه تعریف متن مقدس مسلمین، کارکردها و فوایدی نیز داشته است. از آن جمله می‌توان به مستندسازی برخی مباحث فقهی با بهره‌گیری از تعاریف ارائه‌شده در علم اصول اشاره کرد. زیرا اثبات برخی احکام فقهی کاملاً در گرو پاسخ به این پرسش است که متن مقدس دقیقاً چیست و چه محدوده‌ای را در بر می‌گیرد. آیا دامنه متن مقدس، در برگیرنده بسمله، ترجمه و برخی قرائات شاذ صحابه نیز هست و آیا احکام مربوط به متن مقدس بر موارد مذکور نیز صدق می‌کند. برای نمونه آیا

خواندن ترجمه قرآن و یا قرائت شاذ در نماز صحیح است و آیا قرائت بسمله همچون قرائت سوره حمد در نماز واجب است؟ طبیعی است زمانی می‌توان به این پرسش‌های فقهی پاسخ داد که پیش از آن، گستره و محدوده متن مقدس، تبیین و تعریفی از آن ارائه شده باشد. زحیلی در این باره می‌نویسد: «اصولیان نه به جهت جهل نسبت به قرآن و نه به دلیل عدم شناخت مردم از آن، بلکه به دلیل تعیین دقیق حدود و ثغور متن مقدس مسلمین دست به تعریف زده تا از این طریق مرزهای آن چیزی که قرار است برای استنباط احکام شرعی، بیان حلال و حرام و قرائت در نماز صلاحیت داشته باشد را بنمایانند.» (زحیلی، التفسیر، ۱/۱۳۳). از همین روست که در ادامه اغلب آثار اصولی متقدم و متأخر که تعریفی از متن مقدس ارائه کرده‌اند، به بحث بسمله، ترجمه و قرائت نیز پرداخته شده است (برای نمونه نک: غزالی، المستصفی، ۱/۸۲ - ۸۳؛ شنقیطی، ۶۷ - ۶۸).

موضوعیت کتاب و قرآن در تعاریف

اجمالاً دانستیم که اصولیان با ارائه تعاریف گوناگون از متن مقدس، به معرفی و شناساندن آن پرداخته و برای این منظور دو نام رایج کتاب و قرآن را برگزیده‌اند. حال سؤال این است که اصولیان دقیقاً به معرفی کدام نام از نام‌های قرآن، پرداخته و تعاریف را برای کدام نام ارائه کرده‌اند؟ آیا آنان صرفاً به معرفی متن مقدس مورد بحث در علم اصول پرداخته یا ضمن تحقق این هدف، اصطلاحات کتاب و قرآن را نیز تعریف کرده‌اند؟ هدف نخست، قطعاً می‌توانسته است مورد توجه اصولیان بوده باشد؛ زیرا آنان، تعاریف را در ازای هر اصطلاحی اعم از کتاب یا قرآن که قرار داده باشند در نهایت متن مقدس را تعریف کرده‌اند. اما اینکه آیا اصولیان ارائه‌کننده تعریف، در گامی افزون بر تعریف متن مقدس، هدف دوم را نیز داشته و حقیقتاً در اندیشه تعریف دو اصطلاح کتاب و قرآن بوده‌اند یا نه، نیازمند تحقیق و بررسی بیشتری است. پاسخ صحیح به این پرسش از آن رو مهم است که نشان می‌دهد اصولیان دقیقاً درباره کتاب و قرآن چگونه می‌اندیشیده‌اند.

۱. نگاه بدوی: عدم موضوعیت دو اصطلاح کتاب و قرآن

از آنجا که اصولیان برای تعریف متن مقدس، دو اصطلاح کتاب و قرآن و نه اصطلاح دیگری را به کار برده‌اند، در ابتدا چنین به نظر می‌رسد که آنان از ارائه تعاریف، افزون بر هدف نخست هدف دوم را نیز دنبال می‌کرده و در صدد تعریف این دو اصطلاح نیز بوده‌اند. اما باید گفت صرف به کارگیری این دو اصطلاح در تعاریف اصولیان برای دلالت بر متن مقدس نمی‌توان چنین نتیجه‌ای گرفت؛ بلکه قراین دیگری لازم است تا بتوان به گونه‌ای مطمئن، توجه اصولیان به هدف دوم را اثبات کرد. از جمله آنکه هر یک از این دو

اصطلاح، تعاریف مشخص و مربوط به خود را داشته باشند و تعاریف یکی برای دیگری به کار نرفته باشد. به عبارت دیگر مؤلفه‌های یکسان و مشابهی در تعریف هر دو اصطلاح ارائه نشده باشد؛ بلکه برخی مؤلفه‌ها برای کتاب و برخی مؤلفه‌ها برای قرآن به کار رفته باشد. همچنین پس از به‌کارگیری یکی از این دو اصطلاح برای تعریف، در توضیحات پیرامونی تعریف نیز از اصطلاح دیگر استفاده نشده باشد و کاربرد هر یک از این دو اصطلاح با یک رویه ثابت همراه باشد. خلاصه آنکه تنها در صورتی می‌توان نسبت به اتخاذ هدف دوم از سوی اصولیان اطمینان حاصل کرد و بر این باور شد که تعریف و تمایز دو اصطلاح کتاب و قرآن افزون بر معرفی متن مقدس، در دستور کار اصولیان بوده است که این دو، در تعاریف، بسیار دقیق و حساب‌شده به کار رفته باشند. اما باید گفت شواهد ظاهری موجود در تعاریف، نه تنها نشان‌دهنده دقت و ریزبینی در به‌کارگیری این دو اصطلاح نیست؛ بلکه حاکی از اعمال ذوق و سلیقه در کاربرد اصطلاحات کتاب و قرآن نیز هست. گویی اصولیان فارغ از عنوان کتاب یا قرآن، تنها به دنبال تعریف متن مقدس در علم اصول بوده‌اند و بر اساس ذوق و سلیقه خود، گاه از اصطلاح کتاب و گاه از اصطلاح قرآن و حتی گاه از ترکیبی از این دو استفاده کرده‌اند. به عبارت دیگر چنین به نظر نمی‌رسد که این دو اصطلاح برای آنها موضوعیت داشته و از گزینش آنها هدف خاصی دنبال می‌شده است. آنچه می‌تواند چنین تصویری را به وجود آورد شواهد زیر است:

استفاده از مؤلفه‌های مشابه در تعریف هر دو اصطلاح: اصولیان برای اصطلاح کتاب و قرآن تعاریفی مشابه و مؤلفه‌هایی همانند به کار برده‌اند. این سه تعریف می‌تواند نمونه‌ای از همین مشابهت‌ها باشد:

«الکتاب: القرآن، و المعنى به هنا: اللفظ المنزل على محمد (ص) للاعجاز بسورة منه، المتعبد بتلاوته.» (زرکشی، تشنیف، ۱/ ۳۰۵). «الکتاب: وهو الکلام المنزل المعجز سورة منه.» (فناری، ۳/۲). «القرآن هو: الکلام المنزّل للاعجاز بسورة منه، او اقل منها، المتعبد بتلاوته.» (نمله، ۸۸).

تسامح در کاربرد دو اصطلاح به جای یکدیگر: برخی اصولیان در تعریف خود از یک اصطلاح و در توضیحات پیرامونی تعریف، از اصطلاحی دیگر استفاده کرده‌اند. به عنوان مثال دبوسی در تعریف کتاب می‌نویسد: «کتاب الله تعالی: ما نقل الينا بين دفتي المصاحف على الاحرف السبعة المشهورة نقلاً متواتراً.» اما در ادامه با استفاده از اصطلاح قرآن می‌نویسد: «فاذا الدليل على القرآن النقل المتواتر لا دفات المصاحف؟ قلنا: ان الصحابة رضی الله عنهم ما اثبتوا القرآن فى المصاحف بعد حفظ القلوب الا ليصونوه بها عن الزيادة و النقصان، حتى كرهوا التعاشير و كتابة رأس السورة و امروا بالتجريد فاثبتوا فىها ما تواتر اليهم نقله و اطبق عليه اهله و شهدت به نسخة رسول الله (ص) و نظمه» (دبوسی، ۲۱). شوکانی نیز ابتدا

در تعریف کتاب می‌نویسد: «هو کلام الله المنزل علی محمد المتلو المتواتر، وهذا لا یرد علیه ما ورد علی الحدود فتدبر.» و سپس در ادامه می‌گوید: «اختلف فی المنقول احاداً هل هو قرآن ام لا.» (شوکانی، ۱/ ۸۶).

تصریح به یکسان بودن دو اصطلاح: برخی اصولیان در ابتدای تعاریف خود به این نکته اذعان داشته‌اند که کتاب همان قرآن است و میان این دو، تفاوتی نیست. چنانکه ابن‌قدامة مقدسی گفتار کسانی را که کتاب را غیر از قرآن دانسته‌اند نفی کرده و در جهت اثبات این گزاره که کتاب همان قرآن است به دو دلیل مهم استناد می‌کند. نخست آیاتی که به زعم او دال بر یکی بودن کتاب و قرآنند و دوم اجماع مسلمین. (ابن‌قدامة مقدسی، ۱/ ۱۹۸). این تأکید بر یکی بودن کتاب و قرآن و تلاش برای اثبات گزاره مذکور به وسیله آیات و اجماع، در منابع اصولی دیگر نیز تکرار شده است. جیزانی تعدادی از آثار اصولی که به این مطلب پرداخته‌اند را برشمرده است (جیزانی، ۱۰۲).

۲. نگاه ثانوی: موضوعیت دو اصطلاح کتاب و قرآن

بنابر آنچه گذشت ظاهراً دو اصطلاح کتاب و قرآن برای اصولیان موضوعیت چندانی نداشته و صرفاً به دلیل رواج نام قرآن در فرهنگ عامه و نام کتاب در علم اصول از این دو اصطلاح استفاده شده است؛ اما نکاتی وجود دارد که می‌تواند پایه‌های این نتیجه اولیه را سست کرده و زوایای دیگری را از چرایی و چگونگی کاربرد دو اصطلاح کتاب و قرآن در این تعاریف بگشاید. برای اشاره به این نکات، مروری کوتاه بر سیر تاریخی کاربرد دو اصطلاح کتاب و قرآن در این تعاریف ضروری است.

در نیمه نخست قرن پنجم، یعنی دوران ظهور نخستین تعاریف اصولی از متن مقدس، هم اصطلاح کتاب و هم اصطلاح قرآن تعریف شده‌اند. از نیمه دوم قرن پنجم تا نیمه دوم قرن چهاردهم، تعاریف همگی معادل اصطلاح کتاب قرار گرفته‌اند و تنها در قرن پانزدهم است که قرآن به عنوان معرف، در صدر تعاریف قرار گرفته است. در طول نه قرن صدرنشینی اصطلاح کتاب یعنی از نیمه دوم قرن پنجم تا نیمه دوم قرن چهاردهم نیز، تعاریف به دو شکل به کار رفته‌اند. نخست تعاریفی بدون استفاده از اصطلاح قرآن مانند: «کتاب الله تعالی ما نقل الینا بین دفتی المصاحف علی الاحرف السبعة المشهورة نقلاً متواتراً» و دوم تعاریفی با استفاده از اصطلاح قرآن مانند «الکتاب: هو القرآن المنزل علی رسول الله المکتوب فی دفات المصاحف المنقول الینا علی الاحرف السبعة المشهورة نقلاً متواتراً».

حضور این تعاریف در طول تاریخ علم اصول و در آثار متعدد اصولی از یک سو و نوع کاربرد کتاب و قرآن در این تعاریف از سوی دیگر نشان‌دهنده آن است که اصولیان ارائه‌دهنده تعاریف، این اصطلاحات را صرفاً از روی ذوق و سلیقه و یا رواج این اصطلاحات در فرهنگ اسلامی به کار نبرده‌اند، بلکه آنان در پس

تعاریف خود، افزون بر تعریف متن مقدس، انگاره‌هایی را نیز که از کتاب و قرآن در ذهن داشته‌اند نمایانده و به نوعی به معرفی دو اصطلاح کتاب و قرآن پرداخته‌اند. فرهنگ‌نامه‌های اصولی با درج دو اصطلاح کتاب و قرآن در کنار دیگر اصطلاحات تخصصی این علم و نیز تعریف این دو نشان می‌دهند که در علم اصول، نام‌های مذکور موضوعیت داشته و به آن‌ها به دیده اصطلاحات تخصصی نگریسته شده است (ولایی، ۲۶۵ و ۲۸۲؛ مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی، ۶۶۵ و ۶۲۹).

تعاریف اصولیان به خوبی نشان می‌دهد که آنان میان کتاب و قرآن از حیث مفهومی تفاوت قائل بوده‌اند. گفتار برخی اصولیان نیز مبنی بر یکی بودن کتاب و قرآن، ناظر به یکی بودن این دو از حیث اعتبار و مفهوم نبوده؛ بلکه مراد آنان یکی بودن کتاب و قرآن از نظر حقیقت و مصداق است. اما اینکه این تعاریف، چه تفاوت مفهومی را میان دو اصطلاح کتاب و قرآن می‌نمایانند مستلزم بررسی دیگر باره تعاریف است.

قالب‌های ارائه تعاریف از متن مقدس مسلمین

بررسی تعاریف ارائه شده از متن مقدس که در بازه زمانی طولانی در علم اصول رواج داشته و در آنها از هر دو اصطلاح کتاب و قرآن استفاده شده، حاکی از آن است که این تعاریف از دو قسمت تشکیل شده‌اند: قسمت نخست ناظر به متن مقدسی است که دلیل شرعی است و قسمت دوم ناظر به متن مقدسی است که در دسترس و قابل اشاره است و با ویژگی‌های مختلفی از جمله منقول متواتر، مکتوب و اعجاز توصیف شده است. به عنوان مثال در این تعریف که «من الأدلة الشرعية: الكتاب: القرآن و هو ما نقل الینا منقولاً متواتراً مکتوباً فی المصاحف» قسمت نخست یعنی «الادله الشرعیه» ناظر به متن مقدس به مثابه دلیل شرعی و قسمت دوم یعنی «هو ما نقل الینا منقولاً متواتراً مکتوباً فی المصاحف» ناظر به متن مقدس به مثابه شیئی ملموس و محسوس، در دسترس و قابل اشاره است.

جالب توجه آن است که در این تعریف دو قسمتی، برای دلالت بر هر یک از مفاهیم متن مقدس، از اصطلاحی جداگانه استفاده شده است. به عبارتی برای دلالت بر متن مقدس به مثابه دلیل شرعی از اصطلاح کتاب و برای دلالت بر متن مقدسی که همه مردم آن را به عنوان ما بین الدفتین و کلام الله می‌شناسند از اصطلاح قرآن استفاده شده است. بدین ترتیب می‌توان گفت اصولیان نوعاً این دو اصطلاح را به جای یکدیگر به کار نبرده‌اند و با وجود اعتقاد به همپوشی مصداقی این دو، از کاربرد هر یک، مفهومی خاص را اراده می‌کنند. به عبارت بهتر آنان هنگام کار بست اصطلاح کتاب، مفهوم اختصاصی آن را در علم اصول و هنگام کار بست اصطلاح قرآن، مفهوم عمومی آن را در نظر دارند. از آنجا که تفکیک این دو

اصطلاح برای دلالت بر دو مفهوم مذکور از متن مقدس در مدت زمانی طولانی از نیمه دوم سده پنجم تا سده چهاردهم رواج داشته می‌توان از انگاره‌های متفاوت این دو در اذهان اصولیان اطمینان حاصل کرد.

نتیجه‌گیری

با آنکه برخی اصولیان به دلیل بدیهی‌انگاری نام‌های کتاب و قرآن، اعتقاد به تعریف‌ناپذیری این دو و فقدان ابزار مناسب، تعریفی از این دو ارائه نکرده‌اند؛ اما برخی دیگر به هدف تمایز علم اصول از علم کلام، نیاز علم اصول به تعاریف کاربردی، تعیین حدود و ثغور متن مقدس و مرزبندی با دیگر ادله شرعی تعاریف متنوع و متعددی را مطرح کرده‌اند. تعدد و تنوع تعاریف، چنان بوده که در برخی آثار قرآن‌پژوهان معاصر، بخشی با عنوان «تعاریف قرآن از دیدگاه اصولیان» شکل گرفته و اصولیان به عنوان نخستین و مؤثرترین اندیشمندانی شمرده شده‌اند که تعریفی از متن مقدس مسلمین ارائه کرده‌اند. این تعاریف دو گونه‌اند: نخست تعاریفی که بر اساس انتخاب‌هایی از آیات و روایات شکل گرفته و بیشتر متکی بر ذوق و سلیقه بوده‌اند و دوم تعاریفی که دارای شکلی منطقی و مرکب از جنس و فصل بوده، ارائه‌دهندگان آن‌ها دلایلی را برای انتخاب‌های خود ذکر کرده‌اند. این تعاریف که تعدادی بیشتر و تغییراتی معنادار داشته‌اند در طول تاریخ علم اصول سه دوره را طی کرده‌اند. دوره نخست از سده پنجم تا نیمه نخست سده هفتم که در آن، تعاریفی مبتنی بر مؤلفه‌های محوری نقل و کتابت ارائه شده‌اند. دوره دوم از سده هفتم تا نیمه دوم سده نهم که در آن تعاریفی مبتنی بر مؤلفه‌های محوری کلام، منزل و معجز ارائه شده‌اند. دوره سوم از نیمه دوم سده نهم تا دوران معاصر که تعاریف به سه شکل تکراری و گزینشی، تلفیقی و تجمیعی بوده‌اند. در نگاه بدوی، به دلیل استفاده از مؤلفه‌های مشابه در تعریف دو اصطلاح کتاب و قرآن، تسامح در کاربرد و تصریح برخی اصولیان به یکسان بودن دو اصطلاح، چنین به نظر می‌رسد که اصولیان منظور خاصی از کاربرد اصطلاحات کتاب و قرآن در تعاریف نداشته و صرفاً به دلیل فراوانی این نام‌ها در فرهنگ اسلامی از این دو استفاده کرده‌اند. اما فرهنگ‌نامه‌های اصولی با درج دو اصطلاح کتاب و قرآن در کنار یکدیگر، اصطلاحات تخصصی این علم و نیز تعریف این دو نشان می‌دهند که در علم اصول، نام‌های مذکور موضوعیت داشته و به آن‌ها به دیده اصطلاحات تخصصی نگریسته شده است. همچنین حضور این تعاریف در تاریخ علم اصول و در آثار متعدد اصولی از یک سو و نوع کاربرد کتاب و قرآن در این تعاریف از سوی دیگر نشان‌دهنده آن است که اصولیان ارائه‌دهنده تعریف، این اصطلاحات را بدون هدف به کار برده و در پس تعاریف خود، افزون بر تعریف متن مقدس، به معرفی دو اصطلاح کتاب و قرآن نیز پرداخته‌اند.

همچنین تعاریف اصولیان به خوبی نشان می‌دهد که آنان میان کتاب و قرآن از حیث مفهومی تفاوت قائل بوده‌اند. چه اینکه تعاریف ارائه‌شده از سوی آنان، از دو قسمت تشکیل شده‌اند: قسمت نخست ناظر به متن مقدسی است که دلیل شرعی است و قسمت دوم ناظر به متن مقدسی است که در دسترس و قابل اشاره است و با ویژگی‌های مختلفی از جمله منقول متواتر، مکتوب و اعجاز توصیف شده است. در این تعریف دو بخشی، برای دلالت بر هر یک از مفاهیم متن مقدس، از اصطلاحی جداگانه استفاده شده است. به عبارتی برای دلالت بر متن مقدس به مثابه دلیل شرعی از اصطلاح کتاب و برای دلالت بر متن مقدسی که همه مردم آن را به عنوان ما بین الدفتین و کلام الله می‌شناسند از اصطلاح قرآن استفاده شده است. این تفکیک، در مدت زمانی طولانی یعنی از نیمه دوم سده پنجم تا سده چهاردهم حاکم بوده و در ارتباط با همان تفاوت‌های مفهومی است که در آیات قرآن، میان کتاب و قرآن به چشم می‌خورد. در حقیقت دلیل استفاده اصولیان از اصطلاح کتاب برای دلالت بر حکم شرعی و دلیل شرعی، الهام گرفتن آنان از یکی از مهم‌ترین کاربردهای ماده «کت-ب» در قرآن یعنی معنای فرض و واجب کردن بوده است. این الهام‌گیری نیز از آن‌جا نشأت می‌گیرد که آنان، به ویژه در دوره‌های متقدم، فقه رایج را بیشتر در آیات الاحکام اصطلاحی منحصر دانسته و کمتر به دنبال استنباط احکام از آیاتی خارج از حوزه آیات فقهی مصطلح بوده‌اند. همچنین استفاده آنان از اصطلاح قرآن، به هنگام صحبت از مجموعه‌ای روشن و در دسترس با مؤلفه‌هایی چون نقل، کتابت و اعجاز به این دلیل بوده است که ماده «ق-ر-أ» در آیات، اغلب ناظر به وجه تحقیقی و مخاطب‌محور متن مقدس بوده است.

منابع

- آخوند خراسانی، محمد کاظم بن حسین، *کفایة الاصول*، قم: مؤسسه آل‌البیت (ع)، چاپ اول، ۱۴۰۹ ق.
- ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، *فنون الافئان فی عجائب علوم القرآن*، بیروت: مؤسسه الکتب الثقافیه، ۱۴۲۲ ق.
- ابن سینا، حسین بن عبدالله، *الشفاء*، سعید زاید، قم: مکتبه آیه الله المرعشی، ۱۴۰۴ ق.
- ابن ابی‌جمهور احسایی، محمد بن‌زین‌الدین، *کاشفة الحال عن أحوال الاستدلال*، احمد کنانی، بیروت: مؤسسه ام‌القری للتحقیق و النشر، ۱۴۲۶ ق.
- ابن‌امیر‌الحاج، محمد بن‌محمد، *التقریر و التحبیر*، بی‌جا: دار الکتب العلمیه، ۱۴۰۳ ق.
- ابن‌تیمیة، عبدالسلام، *المسوده فی اصول الفقه*، محمد عبدالحمید، بی‌جا: دار الکتب العربی، بی‌تا.
- ابن‌حزم، علی بن‌احمد، *الاحکام فی اصول الاحکام*، احمد شاکر، بیروت: دار الآفاق الجدیدة، بی‌تا.
- ابن‌شهید ثانی، حسن بن‌زین‌الدین، *معالم‌الدین و ملاذ‌المجتهدین*، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ نهم، بی‌تا.
- ابن‌عربی معافری، محمد بن عبدالله، *المحصول فی اصول الفقه*، حسین علی‌البدری، سعید فودة، عمان:

- دارالبیارق، الطبعة الاولى، ۱۴۲۰ ق.
- ابن عربی معافری، محمد بن عبدالله، *قانون التأویل*، محمد سلیمانی، بیروت: دار القبلة للثقافة الإسلامی، الطبعة الأولى، ۱۴۰۶ ق.
- ابن عقیل، علی بن عقیل، *الواضح فی اصول الفقه*، عبدالله ترکی، بیروت: مؤسسة الرسالة للطباعة والنشر والتوزيع، الطبعة الأولى، ۱۴۲۰ ق.
- ابن قدامه مقدسی، عبدالله بن احمد، *روضه الناظر و جنة المناظر فی اصول الفقه علی مذهب الامام احمد بن حنبل*، بی جا: مؤسسة الریان للطباعة والنشر والتوزيع، الطبعة الثانية، ۱۴۲۳ ق.
- ابن لحام، علی بن محمد، *المختصر فی اصول الفقه علی مذهب الامام احمد بن حنبل*، محمد مظهر بقا، مکه مکرمه: جامعة الملك عبدالعزيز، بی تا.
- ابن ندیم، محمد بن اسحاق، *الفهرست*، ابراهیم رمضان، بیروت: دارالمعرفه، الطبعة الثانية، ۱۴۱۷ ق.
- ابوزرعہ عراقی، احمد بن عبدالرحیم، *الغیث الھامع شرح جمع الجوامع*، محمد حجازی، بی جا: دار الکتب العلمیة، الطبعة الأولى، ۱۴۲۵ ق.
- ابوسلیمان، صابر، *أضواء البیان فی تاریخ القرآن*، ریاض: دار عالم الکتب، الطبعة الأولى، ۱۴۲۰ ق.
- ابوشهبه، محمد بن محمد، *المدخل لدراسة القرآن الکریم*، قاهرة: مكتبة السنه، الطبعة الثانية، ۱۴۲۳ ق.
- اصفهانى، محمد حسین، *الفصول الغرویة فی الاصول الفقهیة*، قم: دار احیاء العلوم الاسلامیة، چاپ اول، ۱۴۰۴ ق.
- اصفهانى، محمود، *بیان المختصر شرح مختصر ابن الحاجب*، محمد مظهر بقا، بی جا: دار المدنی، الطبعة الأولى، ۱۴۰۶ ق.
- آمدی، علی بن محمد، *الاحکام فی اصول الاحکام*، عبدالرزاق عفیفی، بیروت: المکتب الإسلامی، بی تا.
- انصارى، مرتضى بن محمد امین، *فرائد الاصول*، قم: مؤسسة النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسين، چاپ پنجم، ۱۴۱۶ ق.
- بصرى، محمد بن علی، *المعتمد فی اصول الفقه*، خلیل المیس، بیروت: دار الکتب العلمیة، الطبعة الأولى، ۱۴۰۳ ق.
- بک، شاکر، *اصول الفقه الإسلامی*، ناصر رفعت، بی جا: المکتبة المکیة، الطبعة الأولى، ۱۴۲۳ ق.
- پاکتچی، احمد، «اصول فقه»، *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، ج ۹، (۱۳۷۹)، صص ۲۸۹ - ۳۰۵.
- _____، «الزامات زبان شناختی مطالعات میان رشته‌ای»، *فصلنامه مطالعات میان رشته‌ای در علوم انسانی*، شماره ۲۶۱، (۱۳۸۷) صص ۱۱۱ - ۱۳۶.
- _____، «ماهیت و ساختار علوم قرآنی»، *ماهیت رشته علوم قرآنی (مجموعه سخنرانی‌ها)*، تنظیم: مصطفی فروتن تنها، تهران، دانشگاه امام صادق (ع)، بهار ۹۰.

- _____، درس گفتار روش تحقیق فلسفه دوره کارشناسی ارشد، ١٣٩٣.
- _____، درس گفتار تاریخ قرآن ٢، ١٣٨٩.
- پورداوود، ابراهیم، فرهنگ ایران باستان، بی جا: دنیای کتاب، ١٣٨٣.
- تفتازانی، مسعود بن عمر، شرح التلویح علی التوضیح صدر الشریعہ عبداللہ بن مسعود بخاری، قاہرہ: مکتبہ صبیح بمصر، بی تا.
- تونی، عبداللہ بن محمد، الوافیة فی اصول الفقه، قم: مجمع الفکر الاسلامی، چاپ دوم، ١٤١٥ ق.
- جابلقی، محمد بن علی، القواعد الشریفہ، قم: مؤلف، چاپ اول، بی تا.
- جدیع العززی، عبداللہ بن یوسف، مقدمات الاساسیہ فی علوم القرآن، بیروت: مؤسسة الریان، الطبعة الثالثة، ١٤٢٧ ق.
- جریسی، خالد بن عبدالرحمن، معلم التجوید، بی جا: بی نا، بی تا.
- جصاص، احمد بن علی، الفصول فی الاصول، بی جا: وزارة الاوقاف الكويتیة، الطبعة الثانية، ١٤١٤ ق.
- جکئی شنقیطی، محمدامین، مذکرة فی اصول الفقه، مدينة منورة: مکتبۃ العلوم والحکم، الطبعة الخامسة، ٢٠٠١ م.
- جوینی، عبدالملک بن عبداللہ، البرهان فی اصول الفقه، صلاح بن محمد بن عویضة، بیروت: دار الکتب العلمیة، الطبعة الأولى، ١٤١٨ ق.
- _____، التاخیص فی اصول الفقه، عبداللہ النبالی، بشیر العمری، بیروت: دار البشائر الاسلامیة، بی تا.
- _____، الورقات، عبداللطیف العبد، بی جا: بی نا، بی تا.
- جیاش، عبدالحمید، اصول الفقه الاسلامی، بیروت: دار النهضة العربیة، الطبعة الأولى، ١٤٣٠ ق.
- جیزانی، محمد بن حسین، معالم اصول الفقه عند اهل السنة والجماعة، بی جا: دار ابن الجوزی، الطبعة الخامسة، ١٤٢٧ ق.
- حفناوی، محمدابراهیم، دراسات اصولیة فی القرآن الکریم، قاہرہ: مکتبۃ و مطبعة الاشعاع الفنیة، ١٤٢٢ ق.
- حفیان، احمد، الوافی فی کیفیة ترتیل القرآن، بیروت: دار الکتب العلمیة، الطبعة الأولى، ١٤٢١ ق.
- خطیب بغدادی، احمد بن علی، الفقیه والمتفقہ، عادل بن یوسف غرازی، بی جا: دار ابن الجوزی، الطبعة الثانية، ١٤٢١ ق.
- خوئی، ابوالقاسم، دراسات فی علم الاصول، قم: مؤسسة احیاء آثار الامام الخوئی، الطبعة الاولى، ١٤١٩ ق.
- دیوسی، عبداللہ بن عمر، تعویم الادلة فی اصول الفقه، خلیل المیس، بیروت: دار الکتب العلمیة، الطبعة الأولى، ٢٠٠١ م.
- دراز، محمد بن عبد اللہ، النبأ العظیم (نظرات جدیدہ فی القرآن)، احمد مصطفی فضلی، بی جا: دار القلم للنشر

والتوزيع، ۱۴۲۶ ق.

دقیقیان، شیرین دخت، *نردبانی به آسمان: نیایشگاه در تاریخ و فلسفه یهود*، تهران: ویدا، ۱۳۷۸.

دیب البغا، مصطفی و محی الدین دیب مستو، *الواضح فی علوم القرآن*، دمشق: دار الکلم الطیب، الطبعة الثانية، ۱۴۱۸ ق.

رابرتسون، الک و دنیس استیونس، *تاریخ جامع موسیقی*، ترجمه بهزاد باشی، بی جا: بی نا، ۱۳۶۹.

رضوان، عمر بن ابراهیم، *آراء المستشرقین حول القرآن الکریم و تفسیره*، ریاض: دار الطیبه، الطبعة الأولى، ۱۴۱۳ ق.

زاهدی، حافظ، *تلخیص الاصول*، کویت: مرکز المخطوطات و التراث و الوثائق، الطبعة الأولى، ۱۴۱۴ ق.

زحیلی، وهبة، *التفسیر المنیر فی العقیدة و الشریعة و المنهج*، بیروت: دار الفکر المعاصر، ۱۴۱۸ ق.

_____، *الوجیز فی اصول الفقه*، بیروت: دارالفکر المعاصر، الطبعة الأولى، ۱۴۱۹ ق.

زرزور، عدنان، *مدخل إلى تفسیر القرآن و علومه*، دمشق: دار الشامیه، الطبعة الثانية، ۱۴۱۹ ق.

زرقانی، محمد عبدالعظیم، *مناهل العرفان فی علوم القرآن*، بی جا: دار احیاء التراث العربی، بی تا.

زرکشی، محمد بن عبدالله، *بحر المحيط فی اصول الفقه*، بی جا: دار الکتبی، الطبعة الأولى، ۱۴۱۴ ق.

_____، *تشیف المسامع بجمع الجوامع*، سید عبد العزیز و عبدالله ربیع، بی جا: مكتبة قرطبة للبحث العلمی و احیاء التراث، الطبعة الأولى، ۱۴۱۸ ق.

زقروق، محمود، *الموسوعة القرآنية المتخصصة*، قاهره: وزارة الاوقاف مصر، ۱۴۲۳ ق.

سبکی، عبدالوهاب بن علی، *جمع الجوامع فی علم اصول الفقه*، حسین عقیله، بی جا: دار ابن حزم، ۱۴۳۲ ق.

سبکی، علی بن عبدالکافی و عبدالوهاب بن علی سبکی، *الابحاح فی شرح المنهاج (منهاج الوصول إلى علم الاصول للقاضي البيضاوي)*، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۶ ق.

سلامه، محمد علی، *منهج الفرقان فی علوم القرآن*، قاهره: دار نهضة مصر، ۲۰۰۲ م.

سلمی، عیاض بن نامی، *اصول الفقه الذی لا یسع الفقیه جهله*، ریاض: دار التدمریة، الطبعة الأولى، ۱۴۲۶ ق.

سمعانی، منصور بن محمد، *قواطع الأدلة فی الاصول*، محمد حسن اسماعیل، بیروت: دارالکتب العلمیة، الطبعة الأولى، ۱۴۱۸ ق.

سهالوی انصاری، نظام الدین، *فواتح الرحموت بشرح مسلم الثبوت*، عبدالله عمر، بیروت: دارالکتب العلمیة، الطبعة الاولى، ۱۴۲۳ ق.

شاشی، محمد بن اسحاق، *اصول الشاشی*، بیروت: دار الکتب العربی، بی تا.

شافعی، محمد بن ادريس، *الرساله*، احمد شاکر، مصر: مكتبة الحلبي، ۱۳۵۸ ق.

شمس الأئمة سرخسی، محمد بن احمد، *اصول سرخسی*، بیروت: دار المعرفة، بی تا.

شهید ثانی، زین الدین بن علی، *تمهید القواعد*، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۱۶ ق.

شوكاني، محمد بن علي، *ارشاد الفحول إلى تحقيق الحق من علم الاصول*، احمد عزو عناية، دمشق: دارالكتاب العربي، الطبعة الأولى، ١٤١٩ ق.

شيخ بهايي، محمد بن حسين، *زبدة الاصول*، قم: بي نا، چاپ اول، ١٣٨٣.

شيرازي، ابراهيم بن علي، *التبصرة في اصول الفقه*، هيتو محمد حسن، دمشق: دار الفكر، الطبعة الأولى، ١٤٠٣ ق.

_____، *اللمع في اصول الفقه*، بيروت: دار الكتب العلمية، الطبعة الثانية، ١٤٢٤ ق.

صابوني، محمد علي، *التبيان في علوم القرآن*، بيروت: عالم الكتب، الطبعة الأولى، ١٤٠٥ ق.

صخر، يوسف، *فقه قراءة القرآن الكريم*، قاهره: مكتبة القدسي، الطبعة الأولى، ١٤١٨ ق.

صدر، محمد باقر، *دروس في علم الاصول*، بيروت: بي نا، الطبعة الأولى، ١٤٢٥ ق.

صنعاني، محمد بن اسماعيل الامير، *اصول الفقه المسمى إجابة السائل شرح بغية الامل شرح منظومة الكافل*

نبيل السؤل في علم الاصول، حسين بن احمد سياغي، بيروت: مؤسسة الرسالة، الطبعة الأولى، ١٩٨٦ م.

طباطبائي، محمد بن علي، *مفاتيح الاصول*، قم: مؤسسه آل البيت، چاپ اول، ١٢٩٦ ق.

طنطاوي، محمد، *التفسير الوسيط للقرآن الكريم*، قاهره: دار نهضة مصر للطباعة والنشر، الطبعة الأولى، بي تا.

طوسي، محمد بن حسن، *العدة في اصول الفقه*، قم: محمدتقي علاقبنديان، چاپ اول، ١٤١٧ ق.

طوفي صرصري، نجم الدين، *مختصر الروضه*، عبدالله بن عبد المحسن تركي، بي جا: مؤسسة الرسالة، الطبعة الأولى،

١٤٠٧ ق.

طيبار، مساعد بن سليمان، *المحرر في علوم القرآن*، بي جا: مركز الدراسات والمعلومات القرآنية بمعهد الامام

الشاطبي، الطبعة الثانية، ١٤٢٩ ق.

عترو، نورالدين، *علوم القرآن الكريم*، دمشق: مطبعة الصباح، الطبعة الأولى، ١٤١٤ ق.

عثيمين، محمد بن صالح، *اصول في التفسير*، بي جا: المكتبة الإسلامية، الطبعة الأولى، ١٤٢٢ ق.

_____، *الاصول من علم الاصول*، بي جا: دار ابن الجوزي، ١٤٢٦ ق.

عكبري، حسن بن شهاب، *رسالة في اصول الفقه*، ابن عبد القادر موفق، مكة المكرمة: المكتبة المكيه، الطبعة

الاولى، ١٤١٣ ق.

علامه حلي، حسن بن يوسف، *تهذيب الوصول الى علم الاصول*، لندن: مؤسسة امام علي (ع)، چاپ اول،

١٣٨٠.

_____، *جوهر النضيد في شرح منطق التجريد (نصير السدين الطوسي)*، محسن بيدارفر، قم:

انتشارات بيدار، چاپ پنجم، ١٣٧١.

_____، *مبادئ الوصول الى علم الاصول*، قم: المطبعة العلمية، چاپ اول، ١٤٠٤ ق.

_____، *نهاية الوصول الى علم الاصول*، قم: مؤسسة الامام الصادق (ع)، چاپ اول، ١٤٢٥ ق.

علم الهدى، علي بن حسين، *الذريعة الى اصول الشريعة*، تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ، چاپ اول، ١٣٧٦.

- غزالی، محمد بن محمد، *المستصفی*، محمد عبدالشافی، بی جا: دارالکتب العلمیة، الطبعة الأولى، ۱۴۱۳ ق.
- _____، *المنحول من تعلیقات الاصول*، محمد حسن هیتو، بیروت: دار الفکر المعاصر، الطبعة الثالثة، ۱۴۱۹ ق.
- فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله، *نضد القواعد الفقہیة علی مذهب الامامیة*، قم: کتابخانه حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره)، چاپ اول، ۱۳۶۱.
- فخر رازی، محمد بن عمر، *المحصول*، طه فیاض العلوانی، بی جا: مؤسسة الرسالة، الطبعة الثالثة، ۱۴۱۸ ق.
- _____، *شرح عیون الحکمة*، محمد حجازی و احمد سقا، تهران: مؤسسة الصادق (ع)، چاپ اول، بی تا.
- فناری، محمد بن حمزه، *فصول البدائع فی اصول الشرائع*، اسماعیل محمد حسین، بیروت: دار الکتب العلمیة، الطبعة الأولى، ۱۴۲۷ ق.
- فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی، *تقد الاصول الفقہیة*، مشهد: دانشگاه فردوسی، چاپ اول، ۱۳۸۰.
- قابل نصر، عطیة، *غایة المرید فی علم التجوید*، قاهره: بی نا، الطبعة السابعة، بی تا.
- قادر باکستانی، زکریا بن غلام، *من اصول الفقه علی منهج اهل الحدیث*، بی جا: دار الخراز، الطبعة الاولى، ۱۴۲۳ ق.
- قاضی ابو یعلی، محمد بن حسین، *العدة فی اصول الفقه*، احمد بن علی المبارکی، ریاض: جامعة الملك محمد بن سعود الاسلامیة، الطبعة الثانية، ۱۴۱۰ ق.
- قرافی، احمد بن ادريس، *جزء من شرح تفتیح الفصول*، حمزة بن حسین فخر، بی جا: جامعة ام القرى، ۱۴۲۱ ق.
- قطان، مناع بن خلیل، *تاریخ التشریع الاسلامی*، بی جا: مکتبة وهبة، الطبعة الخامسة، ۱۴۲۲ ق.
- _____، *مباحث فی علوم القرآن*، بیروت: مؤسسة الرسالة، الطبعة الثالثة، بی تا.
- قونوی، اسماعیل بن محمد، *حاشیة القونوی علی تفسیر البیضاوی*، بیروت: دار الکتب العلمیة، الطبعة الأولى، ۱۴۲۲ ق.
- کافی افحصاری، حسن، *سمت الوصول الی علم الاصول*، بی جا، بی نا، بی تا.
- کریستنسن، آرتور، *ایران در زمان ساسانیان*، ترجمه رشید یاسمی، تهران: صدای معاصر، ۱۳۳۲.
- کفافی، محمد و شریف عبدالله، *فی علوم القرآن دراسات و محاضرات*، بیروت: دار النهضة العربیة، بی تا.
- مجیدی، عبدالسلام مقل، *تلقی النبی (ص) ألفاظ القرآن*، بیروت: مؤسسة الرسالة، الطبعة الأولى، ۱۴۲۱ ق.
- محقق حلی، جعفر بن حسن، *معارج الاصول*، لندن: موسسه امام علی (ع)، چاپ اول، ۱۴۲۳ ق.
- مرداوی، علی بن سلیمان، *التحییر شرح التحریر فی اصول الفقه*، عبد الرحمن جبرین و دیگران، ریاض: مکتبة الرشد، الطبعة الأولى، ۱۴۲۱ ق.
- مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی، *فرهنگ نامه اصول فقه*، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی (معاونت پژوهشی

- دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۳۸۹.
- مركز الثقافة و المعارف القرآنية، *علوم القرآن عند المفسرين*، قم: مكتب الاعلام الاسلامي، چاپ اول، ۱۳۷۵.
- مطیری، عبدالمحسن، *دعاوی الطاعنین فی القرآن الکریم فی القرن الرابع عشر الهجری والرد علیها*، بیروت: دار البشائر الإسلامية، الطبعة الأولى، ۱۴۲۷ ق.
- مظفر، محمدرضا، *اصول الفقه*، قم: اسماعیلیان، چاپ پنجم، ۱۳۷۵.
- مفید، محمد بن محمد، *مختصر التذکرة بأصول الفقه*، قم: کنگره شیخ مفید، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.
- مقدسی، محمد بن مفلح، *اصول الفقه*، فهد بن محمد سدحان، بی جا: مکتبة العبیکان، چاپ اول، ۱۴۲۰ ق.
- موسوی قزوینی، ابراهیم، *ضوابط الاصول*، قم: مؤلف، چاپ اول، ۱۳۷۱.
- میرزای قمی، ابوالقاسم بن محمدحسن، *قوانین الاصول*، تهران: بی نا، چاپ دوم، ۱۳۷۸ ق.
- نراقی، محمد بن ابی ذر، *انیس المجتهدین فی علم الاصول*، قم: موسسه بوستان کتاب، چاپ اول، ۱۳۸۸.
- _____، *تجرید الاصول*، قم: سید مرتضی، چاپ اول، ۱۳۸۴.
- نمله، عبدالکریم بن علی، *الجامع لمسائل اصول الفقه و تطبيقاتها علی المذهب الراجح*، ریاض: مکتبة الرشد، الطبعة الأولى، ۱۴۲۰ ق.
- وحید بهیانی، محمداقر بن محمداکمل، *الفوائد الحائریه*، قم: مجمع الفکر الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۵ ق.
- ورجلانی، ابویعقوب، *العدل و الانصاف فی معرفة أصول الفقه و الاختلاف*، عمان: وزارة الاوقاف والشؤون الدينية، ۲۰۱۱ م.
- ولایی، عیسی فرهنگ تشریحی اصطلاحات اصول، تهران: نی، چاپ ششم، ۱۳۸۷.
- Jeffery, A; *The Foreign Vocabulary of the Cor'ān*, London, Baroda, 1938.